

متفکران خوب همیشه مورد تقاضا هستند. فردی که می داند چگونه کاری را انجام دهد همیشه شغل دارد، اما کسی که میداند همیشه رئیس خود است. متفکران خوب مشکلات را حل می کنند ، آنها هرگز فاقد ایده هایی نیستند که بتوانند سازمان ایجاد کنند و همیشه به آینده ای بهتر امیدوارند. متفکران خوب به ندرت خود را در معرض ترحم افراد بی رحمی قرار می دهند که از آنها سوء استفاده می کنند یا سعی می کنند آنها را فریب دهند ، افرادی مانند دیکتاتور نازی آدولف هیتلر ، که زمانی می گفت: "برای حاکمان ، چه شانسی بالاتر از اینکه دیگر زیر دستانشان فکر نمی کنند." کسانی که روند تفکر خوب را توسعه می دهند ، می توانند خود را اداره کنند - حتی در شرایطی که تحت حاکم ظالمانه یا در شرایط سخت دیگر قرار دارند. به طور خلاصه ، متفکران خوب موفق هستند.

### چرا باید اندیشه خود را تغییر دهید؟

فرایند تغییر دادن فکر بسیار دشوار است. تفکر خوب می تواند کارهای زیادی برای شما انجام دهد: درآمدزایی کنید ، مشکلات را حل کنید و فرصت ایجاد کنید. این می تواند شما را به سطح کاملاً جدیدی - شخصی و حرفه ای - برساند. واقعاً می تواند زندگی شما را تغییر دهد.

نکاتی را که باید در مورد تغییر تفکر خود بدانید در نظر بگیرید:

### **1. تغییر نگرش ارادی نیست:**

متأسفانه ، تغییر در تفکر به خودی خود اتفاق نمی افتد. ایده های خوب به ندرت بیرون می آیند و کسی آن را پیدا می کند. اگر می خواهید ایده خوبی پیدا کنید ، باید آن را جستجو کنید. اگر می خواهید متفکر بهتری شوید ، باید روی آن کار کنید - و هنگامی که شروع به تبدیل شدن به یک متفکر بهتر می کنید ، ایده های خوب همچنان ادامه دارد. در حقیقت ، میزان تفکر خوب که می توانید در هر زمان انجام دهید ، در درجه اول به میزان تفکر خوبی که در حال انجام آن هستید بستگی دارد.

## 2. تغییر نوع نگرش، کاری دشوار است:

وقتی می شنوید فردی می گوید: "ایده ای در ذهنم جرقه زده است" ، منتظر سختی های بسیار باشید. تنها افرادی که معتقدند فکر کردن آسان است کسانی هستند که بر حسب عادت آن کار را انجام نداده اند. آلبرت اینشتین ، فیزیکدان برنده جایزه نوبل ، یکی از بهترین متفکرانی که تا به حال زندگی کرده است ، اظهار داشت: "فکر کردن کار سختی است. به همین دلیل تعداد کمی این کار را انجام می دهند." از آنجا که تفکر بسیار دشوار است ، می خواهید از هر چیزی که می توانید برای بهبود روند استفاده کنید.

### 3. تغییر تفکر، ارزش سرمایه گذاری دارد

ناپلئون هیل ، نویسنده ، می گوید: "بیشتر از آنچه از زمین برداشته شده از افکار انسان طلا استخراج شده است." وقتی وقت می گذارید تا یاد بگیرید چگونه تفکر خود را تغییر دهید و متفکر بهتری شوید ، روی خود سرمایه گذاری می کنید. معادن طلا در حال کار هستند سقوط بازارهای سهام سرمایه گذاری در املاک و مستغلات می تواند خراب شود. اما ذهن انسان با توانایی خوب فکر کردن مانند معدن الماس است که هرگز تمام نمی شود. بی قیمت است.

## قرار دادن خود در مکان مناسب برای فکر کردن

تبدیل شدن به یک متفکر خوب چندان پیچیده نیست. این یک رشته است. اگر شما شش موردی را که ذکر کرده ام انجام دهید ، خود را برای یک شیوه زندگی بهتر قرار داده اید. اما برای ارائه ایده های خاص به صورت روزانه چه کار می کنید؟

من می خواهم فرایندی را که برای کشف و توسعه افکار خوب استفاده کرده ام به شما آموزش دهم. مطمئناً نه تنها به یقین که نتیجه می دهد ، بلکه برای من کار ساز بوده است.

## **1. مکانی برای اندیشیدن به افکار خود بیابید**

اگر برای فکر کردن به محل تعیین شده خود بروید و انتظار داشته باشید که افکار خوبی را ایجاد کنید ، در نهایت به برخی از آنها خواهید رسید. بهترین مکان برای فکر کردن کجاست؟ همه فرق دارن برخی افراد زیر دوش بهتر فکر می کنند. دیگران مانند دوست من دیک بیگز دوست دارند به پارک بروند. برای من ، بهترین مکان ها برای فکر کردن در ماشین ، هواپیما و آبگرم است. ایده ها در جاهای دیگر نیز به ذهن من می رسد ، مانند زمانی که در رختخواب هستم. (من کنار تخت خوابم قلم نوری مخصوصی دارم که در چنین مواقعی از آن استفاده می کنم) من معتقدم که اغلب فکرها به ذهنم می افتد ، زیرا من عادت دارم که مکرراً به مکانهای فکرم بروم. اگر می خواهید به طور مداوم ایده ایجاد کنید ، باید همان کار را انجام دهید. مکانی را پیدا کنید که بتوانید در آن فکر کنید و برنامه ریزی کنید تا افکار خود را روی کاغذ ثبت کنید تا آنها را از دست ندهید. وقتی جایی برای یافتن افکارم پیدا کردم ، افکارم در من جایی پیدا کردند.

## 2. مکانی برای شکل دهی به افکار خود بیابید

به ندرت ایده ها به طور کامل شکل می گیرند و کاملاً اجرا می شوند. در بیشتر مواقع ، آنها نیاز به شکل دادن دارند تا زمانی که ماده ای داشته باشند. همانطور که دوست من دن ریلند می گوید ، آنها باید "در آزمون وضوح و بررسی ایستادگی کنند". در طول زمان شکل دهی ، شما می خواهید یک ایده را برای بررسی دقیق نگه دارید. در بسیاری از مواقع یک فکر که در اواخر شب برجسته به نظر می رسد در نور روز بسیار احمقانه به نظر می رسد. در مورد ایده های خود سوال بپرسید. خوب آنها را تنظیم کنید یکی از بهترین راه ها این است که افکار خود را مکتوب کنید. پروفیسور ، رئیس کالج و سناتور آمریکایی آی هاباگانوش: "یادگیری نوشتن ، یادگیری تفکر است. شما هیچ چیز را به وضوح نمی دانید مگر اینکه بتوانید آن را به صورت مکتوب بیان کنید."



### 3. مکانی برای گسترش افکار خود پیدا کنید

اگر به افکار بزرگی برخوردید و زمانی را صرف شکل دادن به آنها کردید ، فکر نکنید کارتان تمام شده است و می توانید همان جا متوقف شوید. اگر این کار را انجام دهید ، برخی از ارزشمندترین جنبه های فرآیند تفکر را از دست خواهید داد. دلتان برای ورود دیگران و گسترش ایده ها به بیشترین پتانسیل شما تنگ می شود.

در اوایل زندگی ، باید اعتراف کنم ، من اغلب در این خطا مقصر بودم. من می خواستم قبل از به اشتراک گذاشتن ایده با هر کسی ، حتی از افرادی که بیشترین تأثیر را بر آنها می گذارد ، از ایده تا راه حل ایده بگیرم. این کار را هم در محل کار و هم در خانه انجام دادم. اما در طول این سالها ، من آموخته ام که با مشورت در محل کار و منزل می توانم با کمک گروه، بیشتر از زمان تنها فکر و عمل کردن ، موفق شوم.

فصل اول

## خود را به بزرگ فکر کردن عادت دهید

"در مورد موفقیت ، افراد با وزن و قد ، مدارک دانشگاهی یا سابقه خانوادگی اندازه گیری نمی شوند. آنها با اندازه تفکر خود سنجیده می شوند.

—دیوید شوآرتزر

با متفکران بزرگ وقت بگذرانید ، خواهید دید که آنها:مدام در حال یاد گیری هستند. متفکران بزرگ هرگز از آنچه می دانند راضی نیستند. آنها همیشه از مکان های جدید دیدن می کنند ، کتاب های جدید می خوانند ، با افراد جدید ملاقات می کنند ، مهارت های جدید را یاد می گیرند. و به دلیل این عمل ، آنها اغلب قادر به اتصال افراد غیر مرتبط هستند. آنها یادگیرندگان مادام العمر هستند.

برای کمک به حفظ نگرش یادگیرنده ، هر روز صبح چند لحظه را صرف فکر کردن در مورد فرصت های یادگیری خود در روز می کنم. وقتی تقویم و لیست کارهای خود را مرور می کنم-دانستن اینکه در آن روز با چه کسانی ملاقات می کنم ، چه می خوانم ، در کدام جلسات شرکت می کنم نگاه می کنم متوجه میشوم که در کجا بیشترین چیزی را یاد گرفتم؛ سپس از نظر ذهنی به خودم اشاره می کنم که با دقت به دنبال چیزی باشم که در آن موقعیت من را بهبود بخشد. اگر می خواهید به یادگیری ادامه دهید ، می خواهم شما را تشویق کنم که روز خود را بررسی کنید و به دنبال فرصت هایی برای یادگیری باشید.

## چرا باید عقل اندیشیدن به تصویر بزرگ را دریافت کنید

به طور شهودی ، شما احتمالاً تفکر بزرگ را مفید می دانید. تعداد کمی از افراد می خواهند ذهن بسته داشته باشند. هیچ کس تصمیم نمی گیرد که چنین باشد. اما فقط در صورتی که کاملاً قانع نشده اید ، چندین دلیل خاص را در نظر بگیرید که چرا باید تلاش کنید تا متفکر بزرگتری شوید:

**1. تفکر با تصویر بزرگ به شما امکان می دهد رهبری کنید**

شما می توانید بسیاری از متفکران بزرگ را پیدا کنید که رهبر نیستند ، اما تعداد کمی از رهبران را می بینید که متفکران بزرگ نیستند.

## 2. فکر کردن به هدف بزرگ شما را هدفمند نگه می‌دارد

توماس فولر ، سرپرست چارلز دوم انگلستان ، اظهار داشت: "کسی که همه جا هست هیچ جا نیست." برای انجام کارها ، باید تمرکز کنید. با این حال ، برای انجام کارهای درست ، باید تصویر کلی را نیز در نظر بگیرید. تنها با قرار دادن فعالیت های روزانه خود در چارچوب تصویر بزرگ ، می توانید در هدف بمانید. همانطور که آلوین تافلر می گوید ، "شما باید در مورد کارهای بزرگ فکر کنید ، در حالی که کارهای کوچک را انجام می دهید ، به طوری که همه چیزهای کوچک در مسیر درست حرکت می کنند."

### 3. تفکر با تصویر بزرگ به شما امکان می دهد آنچه دیگران می بینند را ببینید

یکی از مهمترین مهارتهایی که می توانید در روابط انسانی ایجاد کنید ، توانایی دیدن چیزها از دیدگاه طرف مقابل است. این یکی از کلیدهای کار با مشتریان ، جلب رضایت مشتریان ، حفظ ازدواج ، پرورش فرزندان ، کمک به کسانی است که از اقبال کمتری برخوردار هستند و غیره. همه تعاملات انسانی با توانایی قرار دادن خود در جای شخص دیگر تقویت می شود. چگونه؟ به فراتر از خود ، علایق خود و دنیای خود نگاه کنید. وقتی کار می کنید تا موضوعی را از هر زاویه ای در نظر بگیرید ، آن را در پرتو تاریخ دیگران بررسی کنید ، علایق و نگرانی های دیگران را کشف کنید و سعی کنید دستور کار خود را کنار بگذارید ، شروع به دیدن آنچه دیگران می بینند کنید. و این یک چیز قدرتمند است.

اگر می خواهید متفکر بزرگی باشید ، باید خلاف جریان جهان حرکت کنید. جامعه می خواهد مردم را در جعبه نگه دارد. اکثر مردم از نظر ذهنی با وضع موجود ازدواج کرده اند. آنها آنچه را که هست می خواهند نه آنچه را که می تواند باشد. آنها به دنبال ایمنی و پاسخ های ساده هستند. برای تفکر بزرگ ، باید به خود اجازه دهید که راه دیگری را طی کند ، زمینه جدیدی را پیدا کند ، و دنیاهای جدیدی را برای تسخیر پیدا کند. و وقتی جهان شما بزرگتر می شود ، باید جشن بگیرید. هرگز فراموش نکنید در جهان چیزی بیشتر از آنچه تجربه کرده اید وجود دارد.

به یادگیری ادامه دهید ، به رشد خود ادامه دهید و به تصویر بزرگ نگاه کنید! اگر می خواهید متفکر خوبی باشید ، این همان کاری است که باید انجام دهید.

### سوال تفکر

آیا من فراتر از خودم و جهانم فکر می کنم تا بتوانم ایده ها را با دیدی جامع پردازش کنم؟

## متمرکز فکر کنید

"او هر کاری را طوری انجام می داد که گویی هیچ کار دیگری نکرده است."

### چارلز دیکنز

برتراند راسل ، فیلسوف ، یکبار اظهار داشت: "برای دستیابی به دشواری ، توانایی تمرکز برای مدت زمان طولانی ضروری است." رابرت لیند ، جامعه شناس ، اظهار داشت: "دانش تنها در صورتی قدرت دارد که یک مرد بداند در مورد چه حقایقی نباید نگران باشد." تفکر متمرکز حواس پرتی و آشفتگی ذهنی را از بین می برد تا بتوانید روی موضوعی تمرکز کرده و با وضوح فکر کنید.

\* تمرکز می تواند تقریباً برای هر چیزی اعم از جسمی یا روحی انرژی و قدرت ایجاد کند. اگر در حال یادگیری نحوه انجام بیس بال هستید و می خواهید یک منحنی خوب بسازید ، تفکر متمرکز هنگام تمرین تکنیک شما را بهبود می بخشد. اگر نیاز دارید فرآیند تولید محصول خود را اصلاح کنید ، تفکر متمرکز به شما در توسعه بهترین روش کمک می کند. اگر می خواهید یک مشکل ریاضی دشوار را حل کنید ، تفکر متمرکز به شما کمک می کند تا به راه حل برسید. هرچه دشواری یک مشکل یا مسأله بیشتر باشد ، زمان تفکر متمرکزتری برای حل آن لازم است.

\* من عاشق کشف و توسعه ایده ها هستم. من اغلب تیم خلاق خود را برای طوفان مغزی و تفکر خلاق گرد هم می آورم. هنگامی که ما برای اولین بار دور هم جمع می شویم ، سعی می کنیم در تفکر خود جامع باشیم تا بتوانیم تا حد ممکن ایده های بیشتری تولید کنیم. تولد یک پیشرفت بالقوه اغلب از به اشتراک گذاشتن بسیاری از ایده های خوب ناشی می شود.

اما برای بالا بردن ایده ها به سطح بعدی ، باید از گستردگی در تفکر خود به گزینشی تبدیل شوید. من کشف کرده ام که یک ایده خوب زمانی که به آن زمان تمرکز داده شود می تواند تبدیل به یک ایده عالی شود. این درست است که تمرکز بر روی یک ایده واحد برای مدت طولانی می تواند بسیار ناامید کننده باشد. من اغلب روزها را صرف تمرکز بر یک فکر و تلاش برای توسعه آن کرده ام ، اما متوجه شده ام که نمی توانم این ایده را بهبود بخشم. اما گاهی پشتکار من در تفکر متمرکز نتیجه می دهد. این باعث شادی بزرگ من می شود. و وقتی تفکر متمرکز در بهترین حالت خود است ، نه تنها ایده رشد می کند ، بلکه من نیز رشد می کنم!

\* هیچ کس با تنبلی به بزرگی نمی رسد. با کاهش توجه به توسعه مهارت ، مهارت را ارتقا نمی دهید. تنها راه رسیدن به سطح بعدی تمرکز است. مهم نیست که هدف شما افزایش سطح بازی ، بهبود طرح کسب و کار ، بهبود نتیجه نهایی ، توسعه زیر دستان یا حل مشکلات شخصی است ، باید تمرکز کنید. نویسنده هری ای اور استریت می گوید: "ذهن نابالغ از فکری به فکر دیگر می پرد. ذهن بالغ به دنبال ، دنبال کردن آن است."

شما باید در کجا فکر خود را متمرکز کنید؟

آیا همه حوزه های زندگی شما مستلزم تفکر اختصاص یافته و متمرکز است؟ البته پاسخ منفی است. در تفکر متمرکز خود گزینشی باشید نه جامع. برای من ، این بدان معنی است که زمان تفکر عمیق را به چهار حوزه اختصاص می دهم: رهبری ، خلاقیت ، ارتباطات و شبکه های عمدی و آگاهانه. احتمالاً انتخاب های شما با من متفاوت خواهد بود.

1. الویت ها را مشخص کنید

اول ، اولویت های خود را در نظر بگیرید - برای خود ، خانواده و تیم خود. ادوارد دهبونو ، نویسنده ، مشاور ، و متفکر برنده جایزه با تمسخر گفت: "نتیجه گیری جایی است که شما از فکر کردن خسته می شوید." متأسفانه ، بسیاری از افراد بر اساس اولویت های خود بر اساس جایی که بخار آنها تمام می شود ، تعیین می کنند. مطمئناً نمی خواهید این کار را انجام دهید. همچنین نمی خواهید اجازه دهید دیگران دستور کار شما را تعیین کنند.

روشهای زیادی برای تعیین اولویت ها وجود دارد. اگر خود را خوب می شناسید ، با تمرکز بر نقاط قوت خود ، مواردی که از مهارت ها و استعدادهای خدادادی شما بهترین استفاده را می کنند ، شروع کنید. همچنین ممکن است بر آنچه بیشترین بازده و پاداش را به همراه دارد تمرکز کنید. کاری را انجام دهید که بیشتر از آن لذت می برید و بهترین کار را انجام می دهید. می توانید از قانون 20/80 استفاده کنید. 80 درصد از تلاش خود را به 20 درصد (مهمترین) فعالیتهای برتر اختصاص دهید. راه دیگر تمرکز بر فرصتهای استثنایی است که نوید بازگشت عظیمی را می دهد. این به این نتیجه می رسد: توجه خود را به مناطقی که میوه می دهد ، معطوف کنید.

## 2. شایستگی ها و موهبت ها را کشف کنید

همه افراد خودآگاه نیستند و مهارت ها ، استعدادهای خود را به خوبی کنترل می کنند. آنها کمی شبیه شخصیت کمدی استریپ چارلی براون هستند. یک روز پس از ضربه زدن در یک بازی بیس بال ، او می گوید: "بچه ها! من هرگز بازیکن خوبی نمی شوم استعدادش را ندارم! در تمام زندگی ام آرزو داشتم در لیگ های بزرگ بازی کنم ، اما هرگز به آن نمی رسم."

لوسی در پاسخ می گوید: "چارلی براون ، تو خیلی جلوتر فکر می کنی. آنچه شما باید انجام دهید این است که اهداف فوری بیشتری برای خود تعیین کنید."

برای لحظه ای ، چارلی براون پرتویی از امید را می بیند. "اهداف فوری؟"

لوسی پاسخ می دهد: "بله." "با ورق بعدی شروع کنید. وقتی به زمین می روید ، ببینید آیا می توانید بدون افتادن به تپه بروید!

## 3. رویای خود را توسعه دهید

اگر می خواهید به دستاوردهای بزرگی برسید ، باید یک رویای بزرگ داشته باشید. اگر از رویای خود مطمئن نیستید ، از زمان تفکر متمرکز خود برای کشف آن استفاده کنید. اگر تفکر شما هر از چند گاهی به منطقه خاصی برگشته است ، ممکن است بتوانید رویای خود را در آنجا کشف کنید. زمان متمرکز تری به آن اختصاص دهید و ببینید چه اتفاقی می افتد. هنگامی که رویای خود را پیدا کردید ، بدون حدس زدن دوم به جلو حرکت کنید. از توصیه پیازه استفاده کنید: "به عقب نگاه نکنید ، ممکن است چیزی برای شما مفید باشد."

هرچه جوانتر باشید ، به احتمال زیاد به بسیاری از موارد توجه خواهید کرد. این خوب است زیرا اگر جوان هستید هنوز خود را می شناسید ، نقاط قوت و ضعف خود را می شناسید. اگر تفکر خود را تنها بر یک چیز متمرکز کنید و آرزوهای شما تغییر کند ، بهترین انرژی ذهنی خود را هدر داده اید. با افزایش سن و تجربه ، نیاز به تمرکز بسیار مهمتر می شود. هرچه جلوتر و بالاتر بروید ، می توانید تمرکز بیشتری داشته باشید - و باید باشید.

آموختن اینکه بخواهید برخی از چیزهایی را که دوست دارید رها کنید تا بر آنچه که بیشترین تأثیر را دارد متمرکز شوید ، درس آسانی نیست. اما هرچه زودتر آن را بپذیرید ، زودتر می توانید خود را وقف تعالی در مهمترین مسائل کنید.



---

## سوال تفكر

آيا من مواردی برای حذف حواس پرتی و به هم ریختگی ذهنی اختصاص داده ام تا بتوانم با وضوح روی مسئله واقعی تمرکز کنم؟

فصل سوم

## تفکر خلاقانه را مهار کنید

"گذت در ایجاد است نه حفظ آن."

—وینس لومباردی، مربی مشهور

خلاقیت صرف نظر از اینکه برای امرار معاش چه کاری انجام می دهید، طلای خالص است. آنت موسر ولمن، نویسنده کتاب پنج چهره نابغه، می گوید: «ارزشمندترین منبعی که برای کار و شرکت خود به ارمغان می آورید، خلاقیت شماست. بیش از آنچه انجام می دهید، بیشتر از نقشی که بازی می کنید، بیشتر از عنوان خود، بیشتر از "خروجی" شما - این ایده های شما هستند که اهمیت دارند.»<sup>۱</sup> علیرغم اهمیت توانایی فرد در تفکر با خلاقیت، به نظر می رسد تعداد کمی از افراد دارای مهارت فراوان هستند. اگر آنطور که دوست دارید خلاق نباشید، می توانید طرز فکر خود را تغییر دهید. تفکر خلاق الزاماً تفکر اصلی نیست. در واقع، من فکر می کنم مردم افکار اولیه را اسطوره سازی می کنند. بیشتر اوقات، تفکر خلاق ترکیبی از افکار دیگر است که در طول راه کشف شده است. حتی هنرمندان بزرگی که ما آنها را بسیار اصیل می دانیم، از استادان خود آموختند، کار خود را بر اساس کارهای دیگران الگوبرداری کردند و مجموعه ای از ایده ها و سبک ها را برای خلق آثار خود گرد آوردند. هنر را مطالعه کنید، موضوعاتی را خواهید دید که در کار همه هنرمندان و جنبش های هنری جریان دارد و آنها را به سایر هنرمندان قبل از آنها متصل می کند.

ویژگی اندیشمندان خلاق

شاید شما حتی نمی دانید منظور من وقتی می پرسم که آیا شما یک متفکر خلاق هستید چیست؟ برخی از ویژگیهای مشترک متفکران خلاق را در نظر بگیرید:

\*اندیشمندان خلاق به ایده ها ارزش میدهند

آنت موسر ولمن می گوید: "افراد بسیار خلاق به ایده ها اختصاص داده شده اند. آنها تنها به استعداد خود تکیه نمی کنند. آنها به نظم و انضباط خود تکیه می کنند تخیل آنها مانند پوست دوم است. آنها می دانند چگونه می توانند آن را به طور کامل دستکاری کنند."<sup>۲</sup> خلاقیت، داشتن ایده است. شما تنها در صورت داشتن ارزش برای ایده ها ایده خواهید داشت.

\*اندیشمندان خلاق راه حل ها را کشف میکنند

من هنوز متفکر خلاق را ملاقات نکرده ام که گزینه ها را دوست نداشته باشد. بررسی بسیاری از امکانات به تحریک تخیل کمک می کند و تخیل برای خلاقیت بسیار مهم است. همانطور که آلبرت اینشتین می گوید: "تخیل مهمتر از دانش است."

افرادی که من را خوب می شناسند به شما خواهند گفت که من برای گزینه ها ارزش زیادی قائل هستم. چرا؟ زیرا آنها کلید یافتن بهترین پاسخ را ارائه می دهند - نه اینکه فقط جوابی به من بدهند. متفکران خوب بهترین پاسخ ها را ارائه می دهند. آنها برنامه های پشتیبان ایجاد می کنند که جایگزین هایی را برای آنها فراهم می کند. آنها از آزادی برخوردارند که دیگران از آن برخوردار نیستند. و دیگران را تحت تأثیر قرار داده و هدایت خواهند کرد.

\*اندیشمندان خلاق شکست های خود را جشن میگیرند

خلاقیت ، بر اساس ماهیت خود ، غالباً از مسیر مغلوب کاوش می کند و بر خلاف هدف عمل می کند. دیپلمات و رئیس قدیمی دانشگاه ییل ، کینگ من برستر ، گفت: "بین خلاقیت و پیچ گوشتی همبستگی وجود دارد. بنابراین ما باید با خوشحالی از دست فرد عجیب و غریب رنج ببریم." برای تقویت خلاقیت در خود یا دیگران ، مایل به تحمل کمی موارد عجیب و غریب باشید.

\*متفکران خلاق موارد بی ربط را بهم ارتباط میدهند

از آنجا که خلاقیت از ایده های دیگران استفاده می کند ، ارزش این را دارد که بتوانیم یک ایده را به ایده دیگر وصل کنیم - مخصوصاً به ایده های به ظاهر نامربوط. تیم هانسن ، طراح گرافیک می گوید: "خلاقیت به ویژه در توانایی ایجاد ارتباط ، تداعی ، چرخاندن همه چیز و به شیوه ای جدید بیان می شود."

ایجاد افکار اضافی مانند سفر با ماشین است. ممکن است بدانید کجا می خواهید بروید ، اما تنها زمانی که به سمت مقصد حرکت می کنید ، می توانید چیزهایی را ببینید که قبل از شروع امکان پذیر نیستند.

چارلی براور گفت: "ایده جدید ظریف است. می تواند توسط یک عطسه یا خمیازه از یاد برود و شاید در اثر اخم پیشانی یک انسان در نطفه خفه شود." محیط های منفی در هر دقیقه هزاران ایده عالی را از بین می برند.

از سوی دیگر ، یک محیط خلاق مانند گلخانه ای می شود که در آن ایده ها کاشته می شوند ، جوانه می زنند و شکوفا می شوند. محیط خلاق:

- **خلاقیت را تشویق می کند:** دیوید هیلز می گوید: "مطالعات خلاقیت نشان می دهد که بزرگترین متغیر خلاق بودن یا نبودن کارکنان این است که آیا آنها تصور می کنند که مجوز دارند." وقتی نوآوری و تفکر خوب آشکارا تشویق و پاداش داده شود ، آن وقت مردم می بینند که اجازه خلاقیت دارند.
- **برای اعتماد افراد و اعضای تیم ارزش بالایی دارد:** خلاقیت همیشه خطر شکست را دارد. به همین دلیل اعتماد برای افراد خلاق بسیار مهم است. در فرایند خلاقیت ، اعتماد از طریق افرادی که با هم کار می کنند ، ناشی از این است که افراد در تیم تجربه راه اندازی ایده های موفق و خلاقانه را دارند و از این اطمینان که ایده های خلاقانه هدر نمی روند ، زیرا آنها اجرا می شوند.
- **از افراد خلاق استقبال میکند:** افراد خلاق ، شگفت انگیز را جشن می گیرند. چگونه باید با افراد خلاق رفتار کرد؟ من از توصیه تام پیترز استفاده می کنم: "کودن ها را بیرون کنید و مغز ها را پرورش دهید!" من این کار را با گذراندن وقت با آنها انجام می دهم ، که به هر حال از آن لذت می برم. من به ویژه دوست دارم مردم را به جلسات طوفان فکری بکشم. مردم منتظر دعوت از چنین جلساتی هستند زیرا زمان مملو از انرژی ، ایده ها و خنده خواهد بود. و این احتمال زیاد است که یک پروژه ، سمینار یا استراتژی تجاری جدید به نتیجه برسد. وقتی این اتفاق می افتد ، آنها همچنین می دانند که مهمانی در راه است!
- **تمرکز بر نوآوری ، نه فقط اختراع:** سام وستون ، خالق شخصیت محبوب اکشن گی جو، می گوید: "واقعا ایده های پیشگام نادر هستند ، اما لزوماً برای ایجاد حرفه ای از خلاقیت به ایده ای نیاز ندارید. تعریف من از خلاقیت ، ترکیب منطقی دو یا چند عنصر موجود است که به مفهوم جدیدی منجر می شود. بهترین راه برای گذران زندگی با تخیل

، توسعه برنامه های نوآورانه است ، نه تصور مفاهیم کاملاً جدید. " افراد خلاق می گویند: "ایده خوبی به من بده و من ایده بهتری به تو خواهم داد!"

- **اجازه می دهد مردم از مسیرهای اصلی خارج شوند:** اکثر مردم به طور خودکار در خطوط می مانند ، حتی اگر آن خطوط به طور خودسرانه ترسیم شده اند یا به طرز وحشتناکی قدیمی هستند. به یاد داشته باشید ، اکثر محدودیت هایی که ما با آن روبرو هستیم توسط دیگران بر ما تحمیل نمی شود. آنها را روی خودمان قرار می دهیم فقدان خلاقیت اغلب در آن دسته قرار می گیرد. اگر می خواهید خلاق تر باشید ، مرزها را به چالش بکشید. مخترع چارلز کترینگ می گوید: "همه توسعه انسانی ، صرف نظر از شکل آن ، باید خارج از قوانین باشد. در غیر این صورت ، ما هرگز چیز جدیدی نخواهیم داشت. " محیط خلاق این امر را در نظر می گیرد.

- **قدر یک رویا را می داند:** یک محیط خلاق آزادی یک رویا را ارتقا می بخشد. یک محیط خلاق استفاده از یک کاغذ خالی را تشویق می کند و این سوال را مطرح می کند که "اگر بتوانیم تصویری از آنچه می خواهیم انجام دهیم ترسیم کنیم ، چگونه به نظر می رسد؟" یک محیط خلاقانه به مارتین لوتر کینگ جونیور اجازه داد تا با اشتیاق صحبت کند و به میلیون ها نفر بگوید "من یک رویا دارم" نه "من یک هدف دارم". اهداف ممکن است تمرکز کنند ، اما رویاها قدرت می دهند. رویاها جهان را گسترش می دهند. به همین دلیل است که جیمز آلن پیشنهاد کرد که "رویاپردازان نجات دهنده جهان هستند".

هرچه بتوانید محیط خود را با خلاقیت بیشتر دوست داشته باشید ، از پتانسیل بیشتری برای خلاق شدن برخوردار خواهید بود.

بسیاری از مردم به اشتباه معتقدند که اگر افراد با خلاقیت متولد نشده باشند ، هرگز خلاق نخواهند بود. اما با توجه به راهکارها و مثالهای زیادی که من آورده ام ، می توانید خلاقیت را در محیط حمایتی مناسب پرورش دهید.

### سوال تفکر

آیا من در حال تلاش برای خارج شدن از "محدوده" محدودیت های خود هستم تا ایده ها و گزینه هایی را برای تجربه پیشرفت های خلاقانه جستجو کنم؟

## از تفکر واقع‌گرایانه استفاده کنید

"اولین مسئولیت یک رهبر تعریف واقعیت است."

- مکس دوپری

چرا باید اهمیت تفکر واقع‌بینانه را تشخیص دهید؟

\*تفکر واقع‌بینانه خطرات منفی را به حداقل می‌رساند

اقدامات همیشه عواقبی دارند؛ تفکر واقع‌بینانه به شما کمک می‌کند تا تعیین کنید که این پیامدها چه عواقبی می‌توانند داشته باشند. و این بسیار مهم است، زیرا تنها با شناخت و در نظر گرفتن عواقب می‌توانید برای آنها برنامه ریزی کنید. اگر برای بدترین سناریو برنامه ریزی می‌کنید، می‌توانید خطر نزولی را به حداقل برسانید.

\*تفکر واقع‌بینانه هدف و طرح بازی را در اختیار شما قرار می‌دهد

من تاجرانی را می‌شناسم که متفکران واقع‌بین نبودند. در اینجا این خبر خوب وجود دارد: آنها بسیار مثبت بودند و به کسب و کار خود امیدوار بودند. در اینجا خبر بد وجود دارد: امید یک راهکار نیست.

تفکر واقع‌بینانه منجر به برتری در رهبری و مدیریت می‌شود زیرا افراد را ملزم می‌کند تا با واقعیت روبرو شوند. آنها شروع به تعیین هدف خود می‌کنند و یک برنامه بازی برای رسیدن به آن ایجاد می‌کنند. هنگامی که افراد درگیر تفکر واقع‌بینانه می‌شوند، شروع به ساده‌سازی شیوه‌ها و رویه‌ها می‌کنند، که منجر به کارایی بهتر می‌شود. صادقانه، در تجارت فقط چند تصمیم مهم است. متفکران واقع‌بین تفاوت بین تصمیمات مهم و تصمیماتی که صرفاً در روند عادی تجارت ضروری هستند را درک می‌کنند. تصمیمات مهم مستقیماً به هدف شما مربوط می‌شوند. جیمز آلن درست می‌گوید وقتی می‌نویسد: "تا زمانی که فکر با هدف مرتبط نشود، هیچ دستاورد هوشمندانه‌ای وجود ندارد."<sup>4</sup>

\*تفکر واقع‌بینانه عامل تغییر است

افرادی که به موفقیت خود امیدوارند به ندرت تغییر را در اولویت قرار می‌دهند. اگر فقط امید دارید، بدان معناست که پیشرفت و موفقیت از دست شما خارج است. این یک شانس یا اقبال است. چرا به خود زحمت تغییر دهید؟

تفکر واقع‌بینانه می‌تواند این نوع نگرش غلط را از بین ببرد. برای این که کسی نیاز به تغییر را درک کند، مواجهه با واقعیت بسیار مهم است. تغییر به تنهایی رشد را به ارمغان نمی‌آورد اما شما بدون تغییر نمی‌توانید رشد داشته باشید.

\*تفکر واقع‌بینانه امنیت را تأمین می‌کند

هر زمان که به بدترین اتفاقاتی که ممکن است رخ دهد فکر کرده باشید و برای مقابله با آن برنامه‌های احتمالی تهیه کرده باشید، اعتماد به نفس و امنیت بیشتری خواهید داشت. این اطمینان خاطر آور است که بدانید بعید نیست شگفت زده شوید. ناامیدی تفاوت بین انتظارات و واقعیت است. تفکر واقع‌بینانه تفاوت این دو را به حداقل می‌رساند.

چگونه میتوان اهمیت تفکر واقع بینانه را شناخت

\*تا آنج که میتوانید از حقیقت قدر دانی کنید

تا زمانی که قدر تفکر واقع بینانه را نشناختم ، نمی توانستم به عنوان یک متفکر واقع گرا رشد کنم. و این بدان معناست که یاد بگیرید چگونه به حقیقت نگاه کنید و از آن لذت ببرید. رئیس جمهور هری اس. ترومن گفت: "من هرگز به آنها جهنم نمی دهم. من فقط حقیقت را می گویم و آنها فکر می کنند این جهنم است." این روشی است که بسیاری از مردم به حقیقت واکنش نشان می دهند. افراد تمایل دارند در موفقیت خود مبالغه کنند و شکست ها یا کمبودهای خود را به حداقل برسانند. آنها بر اساس قانون روکرت زندگی می کنند و معتقدند هیچ چیز آنقدر کوچک نیست که نتوان آن را به طور نسبی از بین برد.

متأسفانه امروزه بسیاری از مردم را می توان با نقل قولی از وینستون چرچیل توصیف کرد: "گاهی اوقات مردم با حقیقت دست و پنجه نرم می کنند ، اما بیشتر خود را برمی دارند و طوری حرکت می کنند که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است." اخیراً ، تد کوپل ، روزنامه نگار تلویزیونی ، گفت: "جامعه ما حقیقت را بیش از حد دارویی قوی برای هضم موارد هضم ناپذیر می داند. در خالص ترین شکل ، حقیقت یک ضربه مودبانه بر روی شانه نیست. این سرزنش زوزه کش است." به عبارت دیگر ، حقیقت شما را آزاد خواهد کرد - اما ابتدا شما را عصبانی می کند! اگر می خواهید به یک متفکر واقع بین تبدیل شوید ، باید در برخورد با حقیقت راحت باشید و با آن روبرو شوید.

\*تکالیف خود را انجام دهید

فرآیند تفکر واقع بینانه با انجام تکالیف شروع می شود. ابتدا باید حقایق را بدست آورید. فرماندار ، نماینده کنگره و سفیر چستر بولز در این باره می گوید: "وقتی به مشکلی نزدیک می شوید ، از نظرات و تعصب های پیش فرض خودداری کنید ، بیاموزید تصمیمی صادقانه بگیرید که بعد به آن پایبند باشید" فرقی نمی کند چقدر مبتنی بر داده ها یا مفروضات نادرست باشد. شما نمی توانید در غیاب حقایق (یا در صورت وجود اطلاعات ضعیف) خوب فکر کنید.

همچنین می توانید بفهمید دیگران در شرایط مشابه چه کرده اند. به یاد داشته باشید ، لزوماً تفکر شما نباید بدیع و بکر باشد. فقط باید محکم باشد. چرا همه آنچه را که می توانید، از متفکران خوبی که در گذشته با موقعیت های مشابه روبرو شده اند یاد نمی گیرید؟ برخی از بهترین تفکر من توسط دیگران انجام شده است!

\*به جوانب مثبت و منفی فکر کنید

هیچ چیز مانند وقت گذاشتن برای بررسی واقعیات مثبت و منفی یک موضوع نیست تا دوز قوی واقعیت را به شما ارائه دهد. به ندرت به انتخاب روش عمل با بیشترین تعداد جوانب مثبت برمی گردد ، زیرا همه جوانب مثبت و منفی وزن یکسانی ندارند. اما به هر حال این ارزش تمرین نیست. بلکه به شما کمک می کند تا واقعیت ها را بررسی کنید ، موضوعی را از زوایای مختلف بررسی کنید و واقعاً هزینه یک اقدام احتمالی را حساب کنید.

\*تفکر خود را با منابع خود هماهنگ کنید

یکی از کلیدهای به حداکثر رساندن تفکر واقع بینانه ، همسویی منابع با اهداف است. مشاهده جوانب مثبت و منفی و بررسی بدترین سناریوها به شما این امکان را می دهد که از شکاف بین آنچه می خواهید و آنچه واقعاً هست ، آگاه شوید. هنگامی که می دانید این شکاف ها چیست ، می توانید از منابع خود برای پر کردن آنها استفاده کنید. بالاخره منابع برای همین است.

---

## سوال تفكر

آيا من يك بنيان ذهني محكم بر اساس واقعيت ها بنا مي كنم تا بتوانم با اطمينان فكر كنم؟

فصل پنجم

## از تفکر راهبردی (استراتژیک) استفاده کنید

"بیشتر مردم زمان بیشتری را برای برنامه ریزی تعطیلات تابستانی خود صرف می کنند تا زندگی خود را برنامه ریزی کنند."

وقتی کلمات "تفکر راهبردی" را می شنوید ، چه چیزی به ذهن شما می رسد؟ آیا چشم انداز برنامه های تجاری در سر شما می رقصد؟ آیا برنامه های بازاریابی را طرح ریزی می کنید ، نوعی که می تواند یک شرکت را متحول کند؟ شاید شما به سیاست جهانی فکر می کنید. یا برخی از بزرگترین مبارزات نظامی تاریخ را به خاطر می آورید: عبور هانیبال از آلپ برای غافلگیری ارتش روم ، فتح شارلمانی اروپای غربی ، یا حمله متفقین به روز نورماندی. شاید ، اما استراتژی نباید محدود به عملیات نظامی - یا حتی در تجارت باشد. تفکر استراتژیک می تواند تأثیر مثبتی در هر زمینه ای از زندگی داشته باشد.

### \*زندگی خود را برنامه ریزی کنید

من مشاهده کرده ام که اکثر مردم سعی می کنند زندگی خود را یک روز برنامه ریزی کنند. آنها از خواب بیدار می شوند ، لیست کارهای خود را تنظیم می کنند و وارد عمل می شوند (اگرچه برخی از افراد حتی استراتژیک نیستند).

تعداد کمی از افراد زندگی خود را یک هفته در یک زمان برنامه ریزی می کنند. آنها تقویم هفته خود را مرور می کنند ، قرارهای خود را بررسی می کنند ، اهداف خود را مرور می کنند و سپس دست به کار می شوند. آنها به طور کلی از اکثر همکاران برنامه ریزی روزانه خود فراتر می روند. سعی می کنم برنامه ریزی را یک قدم جلوتر بردارم.

در ابتدای هر ماه ، من نیمی از روز را در چهل روز آینده روی تقویم خود کار می کنم. چهل روز بیشتر از سی روز برای من کار می کند. به این ترتیب ، من ماه آینده پرش می کنم و تعجب نمی کنم. شروع می کنم با مرور برنامه سفر و برنامه ریزی فعالیت ها با خانواده. سپس پروژه ها ، درس ها و اهداف دیگری را که می خواهم در طول این پنج تا شش هفته به آنها دست یابم مرور می کنم. سپس روزها و زمان هایی را برای تفکر ، نوشتن ، کار ، ملاقات با مردم و غیره شروع می کنم و زمان هایی را برای انجام کارهای سرگرم کننده تعیین می کنم ، مانند دیدن نمایش ، تماشای بازی توپ یا بازی گلف. من همچنین قطعات کوچکی از زمان را برای جبران موارد غیرمنتظره کنار می گذارم. وقتی کارم تمام شد ، تقریباً می توانم هر هفته ، تقریباً ساعت به ساعت ، در هفته های آینده به شما بگویم. این استراتژی یکی از دلایلی است که من توانستم کارهای زیادی انجام دهم.

تفکر استراتژیک به شما کمک میکند به راحتی زندگی روزانه ی خود را مدیریت کنید " تفکر استراتژیک مسائل پیچیده و اهداف بلندمدت را که پرداختن به آنها بسیار مشکل است ، می گیرد و آنها را به اندازه های قابل تجزیه تقسیم می کند. هر چیزی وقتی برنامه ای داشته باشد ساده تر می شود!

تفکر استراتژیک همچنین می تواند به شما در ساده سازی مدیریت زندگی روزمره کمک کند. من این کار را با استفاده از سیستم ها انجام می دهم ، استراتژی های خوبی که تکرار شوند. من به دلیل سیستم بایگانی خود در بین کشیشان و سایر سخنرانان معروف هستم. نوشتن درس یا گفتار می تواند مشکل باشد. اما چون از سیستم خود برای ارسال نقل قول ها ، داستان ها و مقاله ها استفاده می کنم ، وقتی به چیزی نیاز دارم تا بتوانم نکته ای را بیان کنم ، به سادگی به یکی از 1200 پرونده خود می روم و یک قطعه خوب از مواد را پیدا می کنم. تقریباً هر کار دشواری را می توان با تفکر استراتژیک ساده کرد.



آیا می خواهید مسائل پیچیده یا مشکل را تجزیه کنید؟ سپس سوالات خود را مطرح کنید. تفکر استراتژیک شما را مجبور می کند این روند را طی کنید. به سوالات زیر که توسط دوست من باب بیهل ، نویسنده کتاب برنامه ریزی استادانه تهیه شده است ، نگاهی بیندازید.<sup>۴</sup>

- **مسیر:** بعد از این باید چه کنیم؟ چرا؟
- **سازمان دهی:** چه کسی مسئول چه چیزی است؟ چه کسی مسئول چه کسی است؟ آیا ما افراد مناسب را در مکان های مناسب داریم؟
- **پول نقد:** درآمد ، هزینه ، خالص پیش بینی شده ما چقدر است؟ آیا می توانیم از عهده آن برآییم؟ چگونه می توانیم از پس آن برآییم؟
- **پیگیری مسیر:** آیا ما در مسیر هدف هستیم؟
- **ارزیابی کلی:** آیا ما به کیفیتی که از خود انتظار و تقاضا داریم ، می رسیم؟
- **اصلاح:** چگونه می توانیم موثرتر و کارآمدتر باشیم (به سمت ایده آل حرکت کنیم)؟

اینها ممکن است تنها سوالاتی نباشند که برای شروع تدوین برنامه استراتژیک باید پرسید ، اما مطمئناً شروع خوبی است.

ژنرال جورج اس پاتون اظهار داشت: "ژنرال های موفق برنامه هایی را متناسب با شرایط برنامه ریزی می کنند ، اما سعی نمی کنند شرایطی را برای برنامه ها ایجاد کنند."

همه متفکران استراتژیک (راهبرد) خوب در تفکر خود دقیق هستند. آنها سعی می کنند استراتژی را با مشکل مطابقت دهند ، زیرا استراتژی یک پیشنهاد واحد نیست. تفکر شلخته یا کلی دشمن دستاورد است. قصد شخصی سازی در تفکر استراتژیک ، فرد را مجبور می کند از ایده های مبهم فراتر رود و برای انجام یک کار یا مشکل از روش های خاصی استفاده کند. به همین دلیل ذهن را باز می کند.

---

### سوال تفکر

آیا من برنامه های استراتژیکی را اجرا می کنم که به من جهت امروز می دهد و پتانسیل فردا را افزایش می دهد؟



## فکر کردن به موارد ممکن را کشف کنید

"هیچ چیز شرم آورتر از تماشای کسی نیست که کاری را انجام

می دهد که شما نتوانستید انجام دهید."

—سام اوینگ

**افرادی که از تفکر احتمالی استقبال می کنند ، قادر به انجام وظایفی هستند که غیرممکن به نظر می رسند ، زیرا به راه حل ها اعتقاد دارند.**

وقتی باور دارید که می توانید کاری دشوار انجام دهید - و موفق می شوید - درهای زیادی به روی شما باز می شود. وقتی جورج لوکاس موفق شد فیلم جنگ ستارگان را بسازد ، علیرغم کسانی که می گفتند جلوه های ویژه مورد نظر او هرگز انجام نشده و نمی توان انجام داد ، بسیاری از امکانات دیگر به روی او باز شد. شرکت صنعتی نور و جادو، شرکتی که او برای تولید جلوه های ویژه "غیرممکن" ایجاد کرده بود ، به عنوان منبع درآمد برای حمایت از پروژه های دیگر او شناخته شد. او توانست کراوات های تجاری را برای فیلم هایش تولید کند ، بنابراین درآمد دیگری را برای تأمین هزینه ساخت فیلمش به ارمغان آورد. اما اطمینان او در انجام کارهای دشوار تأثیر بسزایی در سایر سازندگان فیلم و نسل جدیدی از تماشاگران فیلم داشته است. چارلز سالی ویکز، نویسنده فرهنگ عامه ، می گوید: "ابتدا مستقیماً از طریق کار خود و سپس از طریق اثر خود و سپس از طریق تاثیر موازی شرکت ILM، معنای سینما را در دو قرن محدود کرد.

فارغ از حرفه ای که دارید ، تفکر مثبت می تواند به شما کمک کند تا افق دید خود را گسترش داده و رویاهای بزرگتری را در سر داشته باشید. پروفیسور دیوید جی. شوارتز معتقد است: "افرادی که بزرگ فکر میکنند، در ایجاد تصاویر مثبت و خوش بینانه در ذهن خود و دیگران تخصص دارند." اگر تفکر احتمالی را بپذیرید ، رویاهای شما از که به کوه تبدیل می شود و چون به احتمالات اعتقاد دارید ، خود را در موقعیتی برای دستیابی به آنها قرار می دهید.

در طول دهه 1970 ، هنگامی که قیمت نفت از سقف بالا رفت ، به خودروسازان دستور داده شد تا خودروهای خود را کم مصرف تر بسازند. یکی از تولیدکنندگان از گروهی از مهندسان ارشد خواست تا وزن خودروهایی را که طراحی می کردند به شدت کاهش دهند. آنها روی این مشکل کار کردند و راه حل هایی را جستجو کردند ، اما سرانجام به این نتیجه رسیدند که ساخت خودروهای سبک تر نمی تواند بسیار گران باشد و نگرانی های ایمنی زیادی را به همراه خواهد داشت. آنها نمی توانستند از زیر و بم تفکر متوسط خود خارج شوند.

راه حل خودروساز چه بود؟ آنها مشکل را به گروهی از مهندسان با تجربه کمتر دادند. گروه جدید راه هایی برای کاهش وزن خودروهای این شرکت به میزان صدها پوند پیدا کردند. و از آنجا فکر کردند که این مشکل حل شدنی است ، مشکل حل شد. هر بار که برچسب غیرممکن را از یک کار حذف می کنید ، پتانسیل خود را از متوسط به خارج از نمودار می رسانید.

بین امکان فکر کردن و سطح انرژی فرد رابطه مستقیم وجود دارد. چه کسی با احتمال از دست دادن انرژی می گیرد؟ اگر می دانید که چیزی نمی تواند موفق شود ، چقدر وقت و انرژی حاضرید به آن بدهید؟ هیچ کس به دنبال یک هدف گمشده نمی رود. شما خودتان روی

چیزی سرمایه گذاری می کنید که فکر می کنید می تواند موفق شود. هنگامی که از تفکر احتمالی استقبال می کنید ، به کاری که انجام می دهید اعتقاد دارید و این به شما انرژی می دهد.

مهمتر از همه ، متفکران احتمال معتقدند که می توانند موفق شوند. دنیس ویتلی ، نویسنده کتاب روانشناسی برنده شدن ، می گوید: "برندگان در زندگی دائماً بر حسب "من می توانم ، می خواهم و هستم" فکر می کنند. از سوی دیگر ، بازندگان افکار بیدار خود را بر آنچه باید انجام دهند یا آنچه انجام نمی دهند متمرکز می کنند. " اگر فکر می کنید نمی توانید کاری را انجام دهید ، مهم نیست که چقدر تلاش می کنید ، زیرا قبلاً شکست خورده اید. اگر فکر می کنید می توانید کاری را انجام دهید ، در حال حاضر بخش اعظمی از نبرد را برده اید.

رودی گیولیانی ، شهردار نیویورک ، یکی از افرادی که در سال 2001 خود را به عنوان یک متفکر احتمالی بزرگ نشان داد. در ساعاتی پس از فاجعه مرکز تجارت جهانی ، گیولیانی نه تنها شهر را از طریق هرج و مرج این فاجعه رهبری کرد ، بلکه ایمانی را که در خود احساس میکرد به همه منتقل کرد. پس از آن ، وی بینش و دیدگاهی در مورد تجربه خود ارائه داد:

من به افرادی که در خیابان می دیدم بسیار افتخار می کردم. نه از دیدن هرج و مرج ، اما آنها ترسیده و گیج شده بودند ، و به نظرم رسید که آنها میخواستند از من بشنوند که آخرش به کجا ختم می شود. من سعی می کردم فکر کنم ، کجا می توانم برای مقایسه با این موضوع ، درسی برای کنترل این موضوع بگیرم؟ بنابراین من به چرچیل فکر کردم ، فکر کردم که باید روح شهر را بازسازی کنیم ، و چه نمونه ای بهتر از چرچیل و مردم لندن در دوره ی وحشتناک سال 1940 چه کسی رحیه مردم را در دوران بمب باران حفظ کرد ؟ فکر آرامش بخشی بود.<sup>24</sup>

شانزده ساعت پس از برخورد هواپیماها به ساختمانهای شهر نیویورک ، هنگامی که گیولیانی سرانجام در ساعت 2:30 بامداد برای استراحت به آپارتمان خود بازگشت ، به جای خوابیدن ، فصل های چرچیل جنگ جهانی دوم را مطالعه کرد: بیوگرافی نوشته روی جنکینز. او آموخت که چگونه وینستون چرچیل به مردم خود کمک کرد تا امکانات را ببینند. او که از این موضوع الهام گرفته بود همان کار را برای مردمش در شش دهه بعد انجام داد.

چگونه انرژی حاصل از فکر کردن را به ممکن ها تبدیل کنیم؟

اگر شما به طور طبیعی فردی مثبت هستید که قبلاً تفکر احتمالی را پذیرفته اید ، پس از قیل من را دنبال می کنید. با این حال ، برخی از افراد به جای خوش بین بودن ، به طور طبیعی منفی گرا یا بدبین هستند. آنها معتقدند که متفکران احتمالاً ساده لوح یا احمق هستند. اگر تفکر شما به سمت بدبینی پیش می رود ، اجازه دهید من از شما سوالی بپرسم: چند نفر از افراد بسیار موفق را می شناسید که دائماً منفی هستند؟ با چند متفکر محال آشنا هستید که به دستاوردهای بزرگی می رسند؟ هیچ یک!

افرادی که دارای ذهنیتی هستند که نمی توانند انجام دهند ، دو انتخاب دارند. آنها می توانند بدترین ها را انتظار داشته باشند و دائماً آن را تجربه کنند. یا می توانند تفکر خود را تغییر دهند. این همان کاری است که جورج لوکاس انجام داد. باور کنید یا نه ، اگرچه او یک متفکر احتمال است ، اما به طور طبیعی یک فرد مثبت نیست. او می گوید: "من بسیار بدبین هستم و برای دفاع در مقابل بدبینی ، باید خوش بین باشم."<sup>25</sup> به عبارت دیگر ، او مثبت اندیشی را انتخاب می کند. او اینگونه خلاصه می کند: «هر چقدر هم که عجیب به نظر برسد ، قدرت تفکر مثبت تا حد زیادی پیش می رود. بنابراین قاطعیت و مثبت اندیشی همراه با استعداد همراه

با دانستن مهارت ممکن است ساده لوحانه به نظر برسد ، اما در عین حال برای من و برای همه دوستانم مفید بوده است - بنابراین من به این باور رسیده ام. "۳

من می دانم که تفکر احتمالی با بسیاری از افراد مطابقت ندارد. بنابراین آن را آنطور که دوست دارید بنامید: اراده برای موفقیت ، اعتقاد به خود ، اعتماد به توانایی خود ، ایمان. واقعاً درست است: افرادی که معتقدند نمی توانند ، واقعاً هم نمی توانند. اما اگر باور دارید که می توانید ، می توانید! این قدرت تفکر احتمالی است.

---

### سوال تفکر

آیا من شور و شوق احتمالی را برای یافتن راه حل حتی در شرایط غیر ممکن به نظر می آورم؟

## از تفکر انعکاسی درس بگیرید

"شک کردن در همه چیز یا اعتقاد به همه چیز دو راه حل مساوی است. هر دو به فکر کردن نیاز دارند."

سرعت جامعه ما تفکر بازتابنده را تشویق نمی‌کند. بیشتر مردم ترجیح می‌دهند عمل کنند تا فکر کنند. حالا، من را اشتباه نگیرید. من شخص عمل هستم من از انرژی بسیار بالایی برخوردار هستم و دوست دارم کارهای انجام شده را ببینم. اما من یک متفکر بازتابنده نیز هستم. تفکر بازتابی مانند تشنگی ذهن است. این افکار شما را تشویق می‌کند تا زمانی که تمام شوند، بجوشند. وقتی این فرایند را طی می‌کنم، هدف من این است که فکر کنم تا از موفقیت‌ها و اشتباهاتم درس بگیرم، آنچه را که باید سعی کنم تکرار کنم کشف کنم و تعیین کنم که چه چیزی را باید تغییر دهم. این همیشه یک تمرین ارزشمند است. با بازدید ذهنی از موقعیت‌های گذشته، می‌توانید با درک بیشتری فکر کنید.

وقتی بچه‌های ما جوان بودند و هنوز در خانه زندگی می‌کردند، ما هر سال آنها را به تعطیلات فوق‌العاده می‌بردیم. وقتی به خانه رسیدیم، آنها همیشه می‌دانستند که من دو سوال از آنها می‌پرسم: "چه چیزی را بیشتر دوست داشتی؟" و "چه چیزی یاد گرفتی؟" مهم نبود که به والدین دیسنی برویم یا واشنگتن دی‌سی؛ من همیشه آن سوالات را می‌پریدم. چرا؟ زیرا می‌خواستم آنها تجربیات خود را منعکس کنند. کودکان به طور طبیعی ارزش (یا هزینه) تجربه قبلی را درک نمی‌کنند مگر اینکه از شما خواسته شود. آنها همه چیز را سرسری میگیرند. من می‌خواستم فرزندانم از سفرهای ما قدردانی کنند و از آنها درس بگیرند. وقتی تأمل می‌کنید، می‌توانید یک تجربه را در چشم انداز قرار دهید. شما می‌توانید زمان آن را ارزیابی کنید. و شما قادر خواهید بود قدردانی جدیدی را برای مواردی که قبلاً مورد توجه قرار نگرفته بودند به دست آورید. اکثر مردم می‌توانند فداکاری‌های والدین یا افراد دیگر را تنها زمانی تشخیص دهند که خود والدین شوند. این نوع دیدگاهی است که با تأمل همراه می‌شود.

عده‌ای از لحظه‌ی هیجانی برداشت خوب دارند. اکثر افرادی که از هیجان یک تجربه لذت می‌برند، سعی می‌کنند بدون اینکه بخواهند آن را ارزیابی کنند، به عقب برگردند و آن را باز پس بگیرند. (این یکی از دلایلی است که فرهنگ ما باعث ایجاد تعداد زیادی جویندگان هیجان می‌شود.) به همین ترتیب، کسانی که از یک تجربه آسیب‌زا جان سالم به در می‌برند، معمولاً به هر قیمتی از موفقیت‌های مشابه اجتناب می‌کنند، که گاهی آنها را به گره‌های احساسی گره می‌زند.

تفکر بازتابی به شما امکان می‌دهد از احساسات شدید تجربیات خوب یا بد فاصله بگیرید و آنها را با چشمانی تازه ببینید. شما می‌توانید هیجان‌ات گذشته را در پرتو بلوغ عاطفی ببینید و تراژدی‌ها را در پرتو حقیقت و منطق بررسی کنید. این فرایند می‌تواند به فرد کمک کند تا بارهای زیادی از بارهای احساسی منفی را کنار نگذارد.

رئیس جمهور جورج واشنگتن اظهار داشت: "ما نباید به عقب نگاه کنیم مگر اینکه از اشتباهات گذشته درس‌های مفیدی بگیریم و به منظور سود بردن از تجربیات گران‌قیمت هستیم." هر احساسی که بتواند در برابر نور حقیقت بایستد و با گذشت زمان پایدار بماند، بی‌نقص است و بنابراین شایسته ذهن و قلب شماست.

آیا تا به حال قضاوت فوری کرده‌اید و بعداً از خود بپرسید که آیا کار درستی کرده‌اید؟ همه این کار را انجام داده‌اند. تفکر بازتابی می‌تواند به از بین بردن این شک کمک کند. همچنین به شما اعتماد به نفس بیشتری برای تصمیم‌گیری بعدی می‌دهد. هنگامی که در مورد موضوعی تأمل کردید، مجبور نیستید هر مرحله از فرآیند تفکر را هنگامی که دوباره با آن مواجه شدید، تکرار کنید. شما نشانگرهای ذهنی جاده‌ای

دارید که قبلاً آنجا بوده اید. این زمان فکر کردن را فشرده و سرعت می بخشد - و به شما اعتماد به نفس می بخشد. و با گذشت زمان، به شما قدرت می دهد.

وقتی درگیر تفکر انعکاسی می شوید، می توانید ایده ها و تجربیات را در زمینه ای دقیق تر قرار دهید. تفکر انعکاسی ما را تشویق می کند که به عقب برگردیم و زمان خود را صرف فکر کردن در مورد آنچه انجام داده ایم و آنچه دیده ایم کنیم. اگر فردی که شغل خود را از دست می دهد در مورد آنچه اتفاق افتاده فکر کند، ممکن است الگویی از وقایع را که منجر به اخراج او شده است مشاهده کند. او بهتر می فهمد چه اتفاقی افتاده است، چرا این اتفاق افتاده و مسئولیت او بر عهده چه چیزهایی بوده است. اگر او همچنین به حوادث بعد از آن نگاه کند، ممکن است بفهمد که در طرح وسیع تر امور، در موقعیت جدید خود بهتر است زیرا با مهارت ها و خواسته های او بیشتر مطابقت دارد. بدون تأمل، دیدن و فهم آن تصویر بزرگ بسیار دشوار است.

هنگامی که تازه کار خود را شروع می کردید، به نظر می رسید تعداد کمی از افراد حاضرند به کسی بدون تجربه فرصت دهند؟ در عین حال، آیا می توانید افرادی را ببینید که بیست سال در شغل خود بوده اند اما هنوز کار خود را ضعیف انجام داده اند؟ اگر چنین است، احتمالاً شما را ناامید کرده است. ویلیام شکسپیر، نمایشنامه نویس، می نویسد: "تجربه یک جواهر است و باید چنین باشد، زیرا اغلب با نرخ نامحدود خریداری می شود." با این حال، تجربه به تنهایی به ارزش زندگی نمی افزاید. لزوماً تجربه ارزشمند نیست. این بصیرتی است که افراد به دلیل تجربه خود به دست می آورند. تفکر بازتابنده تجربه را به بصیرت تبدیل می کند.

مارک تواین گفت: "ما باید مراقب باشیم که از تجربه ای که در آن وجود دارد، خارج شویم، نه مانند گربه ای که روی درپوش اجاق گاز داغ نشسته است. او دیگر هرگز روی درپوش اجاق گاز سرد داغ نمی نشیند - و این خوب است. اما او دیگر هرگز روی اجاق سرد نمی نشیند." <sup>16</sup> یک تجربه زمانی ارزشمند می شود که ما را برای ملاقات با تجربیات جدید مطلع یا مجهز کند. تفکر بازتابی به این کار کمک می کند.

---

## سوال تفکر

آیا من مرتباً گذشته را مرور می کنم تا دیدگاه واقعی داشته باشم و با درک فکر کنم؟

## درباره افکار معروف سوال کنید

"من یک دستگاه پاسخگو نیستم، من یک دستگاه پرسشگر هستم. اگر همه پاسخ ها را داشته باشیم، چگونه در چنین بلایی به سر می بریم؟"

—داگلاس کاردینال

جان مینارد کینز، اقتصاددان، که ایده های او در قرن بیستم عمیقاً بر نظریه و شیوه های اقتصادی تأثیر گذاشت، اظهار داشت: "مشکل نه در توسعه ایده های جدید بلکه در فرار از ایده های قدیمی نهفته است." مخالفت با افکار عمومی می تواند دشوار باشد، چه شما یک بازرگان باشید که به سنت شرکت می پردازد، چه کشیشی که انواع جدیدی از موسیقی را به کلیسای خود معرفی می کند، چه مادری جدیدی که قصه های همسران قدیمی را که از والدینش نقل شده رد می کند، چه یک نوجوان که سبک های رایج فعلی را نادیده می گیرد. به بسیاری از ایده های این کتاب برخلاف تفکر عمومی است. اگر شهرت را بر تفکر خوب مقدم میدانید، آنگاه به ندرت پتانسیل خود را برای یادگیری انواع تفکر تشویق شده توسط این کتاب را به شدت محدود می کنید. تفکر عامیانه این است که ...

- خیلی کمتر از آن است که ارزش تفکر خوب را درک کند؛
- بسیار انعطاف پذیرتر از آن است که تاثیر تفکر تغییر یافته را تشخیص دهد؛
- بسیار تنبل تر از آن است که بر فرایند تفکر عمدی و آگاهانه تسلط یابد؛
- بسیار کوچک تر از آن است که حکمت تفکر به تصویر و هدف بزرگ و مهم را دریابد؛
- بسیار پذیرفته تر از آن است که پتانسیل تفکر متمرکز را آزاد کند؛
- بسیار سنتی تر از آن است که شادی تفکر خلاق را کشف کند؛
- بسیار ساده تر از آن است که اهمیت تفکر واقع گرایانه را درک کند؛
- بسیار تربیت نشده تر از آن است که قدرت تفکر راهبردی را آشکار کند؛
- بسیار محدودکننده تر از آن است که انرژی فکر کردن به ممکن ها را احساس کند؛
- بسیار روش مندتر از آن است که از درس های مربوط به تفکر انعکاسی استقبال کند؛
- بسیار کم عمق تر و سطحی تر از آن است که درباره ی پذیرش تفکر مشهور و قدیمی سوال کند؛



- بسیار مغرورتر از آن است که شرکت در تفکر مشترک و هم فکری را تشویق کند؛
- بسیار خود شیفته تر از آن است که رضایت حاصل از تفکر غیر خودخواهانه را تجربه کند؛
- بسیار غیر متعهدتر از آن است که ز تفکر به نتیجه ی کار لذت ببرد.

اگر می خواهید متفکر خوبی شوید ، خود را برای احتمال عدم محبوبیت آماده کنید.

\*تفکر عامیانه اغلب ثابت شده است که اشتباه و محدود کننده است. زیرا بررسی آن لزوماً سخت نیست ، هنگامی که عادت این کار را در خود پرورش دادید. مشکل در شروع کار است. با انجام کارهای زیر شروع کنید:

قدر تفکر متفاوت با خود را بدانید

یکی از راههای پذیرش نوآوری و تغییر ، یادگیری قدردانی از تفکر دیگران است. برای انجام این کار ، باید دائماً خود را در معرض افرادی متفاوت از خود قرار دهید. برادرم ، لری مکسول - تاجر خوب و متفکر نوآور - با تفکر متفاوت ، دائماً تفکر عمومی را به چالش می کشد. او می گوید:

بیشتر افراد ما در فروش و مدیریت میانی از مشاغل با محصولات و خدمات متفاوت از ما هستند. این امر دائماً ما را در معرض شیوه های جدید تفکر قرار می دهد. ما همچنین مردم خود را از مشارکت فعال در انجمن ها و و تجاری رسمی دلسرد می کنیم زیرا تفکر آنها کاملاً عمومی است. آن ها همانند دیگر افراد حاضر در صنعت ، به صرف وقت زیادی برای فکر کردن نیاز ندارند.

همانطور که سعی می کنید تفکر عمومی را به چالش بکشید ، وقت خود را با افرادی با سوابق مختلف ، سطح تحصیلات ، تجربیات حرفه ای ، علایق شخصی و غیره بگذرانید. اگر وقت خود را با افرادی بگذرانید که خارج از چارچوب فکر می کنند ، به احتمال زیاد تفکر عمومی را به چالش می کشید و زمینه جدیدی را ایجاد می کنید.

پیوسته افکار خود را بررسی کنید

بباید با آن روبرو شویم ، هر زمان که طرز تفکری کارآمد پیدا کردیم ، یکی از بزرگترین وسوسه های ما این است که بارها و بارها به آن بازگردیم ، حتی اگر دیگر خوب کار نکند. بزرگترین دشمن برای موفقیت فردا ، موفقیت امروز است. دوست من اندی استنلی اخیراً درس رهبری را در کنفرانس کاتالیزور INJOY با عنوان "به چالش خواندن فرایند" تدریس کرد. او توضیح داد که چگونه باید پیشرفت را پیش از تغییر قرار داد ، و بسیاری از پویایی های دخیل در زیر سوال بردن تفکر عامه را اشاره کرد. او گفت ، در یک سازمان ، ما باید به یاد داشته باشیم که هر سنتی در ابتدا ایده خوبی بود - و شاید حتی انقلابی. اما هر سنتی ممکن است ایده خوبی برای آینده نباشد.

در سازمان خود ، اگر در ایجاد آنچه در حال حاضر وجود دارد مشارکت داشته اید ، به احتمال زیاد در برابر تغییرات مقاومت خواهید کرد - حتی برای بهتر شدن. به همین دلیل مهم است که تفکر خود را به چالش بکشید. اگر بیش از حد به فکر خود و نحوه انجام همه چیز در حال حاضر وابسته هستید ، هیچ چیز به سمت بهتر تغییر نمی کند.

چیزهای جدید را در روش های جدید کشف کنید

آخرین باری که کاری را برای اولین بار انجام دادید کی بود؟ آیا از ریسک کردن یا آزمایش چیزهای جدید اجتناب می کنید؟ یکی از بهترین راه ها برای بیرون آمدن از سرنوشت تفکر خود ، نوآوری است. شما می توانید این کار را به روشهای کوچک و روزمره انجام دهید: با کار متفاوت از حالت عادی رانندگی کنید. در رستوران مورد علاقه خود یک غذای ناآشنا سفارش دهید. از یک همکار دیگر بخواهید در پروژه ای آشنا به شما کمک کند. خود را از خلبان خودکار بردارید.

تفکر غیرحرفه ای سوال می کند و به دنبال گزینه ها می گردد. در سال 1997 ، سه شرکت من به آتلانتا ، جورجیا نقل مکان کردند. این شهر عالی است ، اما ترافیک در زمان های اوج می تواند دیوانه کننده باشد. بلافاصله پس از نقل مکان به اینجا ، من شروع به جستجو و آزمایش مسیرهای جایگزین مقاصد مورد نظر کردم تا در ترافیک گرفتار نشوم. برای مثال ، از خانه تا فرودگاه ، من 9 مسیر را در فاصله هشت مایلی و دوازده دقیقه از یکدیگر پیدا کرده ام و از آنها استفاده کرده ام. اغلب از دیدن افرادی که در آزادراه نشسته اند و می توانند در مسیری جایگزین به جلو حرکت کنند ، شگفت زده می شوم. مشکل چیست؟ بسیاری از مردم چیزهای جدید را به شیوه های جدید امتحان نکرده اند. این درست است: اکثر مردم از مشکلات قدیمی بیشتر راضی هستند تا متعهد به یافتن راه حل های جدید.

نحوه انجام کارهای جدید به روشهای جدید به اندازه اطمینان از انجام آن مهم نیست. (علاوه بر این ، اگر سعی کنید کارهای جدیدی را به همان شیوه انجام دهید که بقیه انجام می دهند ، آیا واقعاً با تفکر عمومی مخالف هستید؟) امروز بیرون بروید و کاری متفاوت انجام دهید.

اگر از تفکرات نامحبوب استقبال می کنید و بر اساس آنچه بهتر عمل می کند و چه چیزی درست است و نه آنچه مورد قبول عموم است تصمیم می گیرید ، این را بدانید: در سال های اولیه زندگی شما به آن اندازه که مردم فکر می کنند اشتباه نمی کنید. در سالهای بعد ، شما آنطور که مردم فکر می کنند حق با شما نخواهد بود. و در طول سالها ، شما بهتر از آنچه فکر می کردید خواهید بود.

آیا من آگاهانه محدودیت های تفکر رایج را برای دستیابی به نتایج غیر معمول رد می کنم؟

فصل نهم

## از تفکر مشترک بهره مند شوید

"هیچ یک از ما به اندازه همه ما باهوش نیست."

### کن بلانچارد

متفکران خوب ، به ویژه کسانی که رهبران خوبی نیز هستند ، قدرت تفکر مشترک را درک می کنند. آنها می دانند که وقتی برای افکار و ایده های دیگران ارزش قائل می شوند ، نتایج ترکیبی تفکر مشترک را دریافت می کنند و بیشتر از آنچه می توانند به تنهایی انجام دهند ، انجام می دهند.

تفکر مشترک و همفکری، سریع تر از تنها فکر کردن نتیجه می دهد

ما در دنیایی واقعاً سریع زندگی می کنیم. برای عملکرد با سرعت فعلی ، نمی توانیم آن را به تنهایی انجام دهیم. من فکر می کنم نسل جوانان و مردان جوان که تازه وارد نیروی کار شده اند به شدت احساس می کنند. شاید به همین دلیل است که آنها برای جامعه بسیار ارزش قائل هستند و بیشتر احتمال دارد در شرکتی که دوست دارند کار کنند تا شرکتی که حقوق خوبی به آنها می دهد. کار با دیگران مانند میانبر زدن است.

اگر می خواهید مهارت جدیدی را سریع یاد بگیرید ، چگونه این کار را انجام می دهید؟ آیا خودتان می روید و می فهمید ، یا کسی را مجبور می کنید که به شما نشان دهد چگونه؟ شما همیشه می توانید سریعتر از شخصی با تجربه یاد بگیرید - خواه سعی می کنید نحوه استفاده از یک بسته نرم افزاری جدید ، توسعه گلف خود یا پختن یک غذای جدید را بیاموزید.

همفکری بیشتر از تنها فکر کردن نوآوری را به وجود می آورد

ما تمایل داریم که متفکران و مبتکران بزرگ را به عنوان تکنواز در نظر بگیریم ، اما حقیقت این است که بزرگترین تفکر ابتکاری در خلاء رخ نمی دهد. نوآوری ناشی از همکاری است. آلبرت انیشتین یکبار اظهار داشت: "بارها در روز متوجه می شوم که زندگی بیرونی و درونی من از زحمات همکارانم ، چه آنها که در قید حیات هستند چه آنها که از این دنیا رفته اند، ساخته شده است و چه قدر صمیمانه باید خدماتی را که دریافت کرده ام را جبران کنم.

تفکر مشترک منجر به نوآوری بیشتر می شود ، به کارهای محققانی چون ماری و پیر کوری ، سورتالیست های لوئیس برونل و سالوادور دالی ، یا ترانه سراها جان لنون و پل مک کارتنی نگاه کنید. اگر افکار خود را با افکار دیگران ترکیب کنید ، به افکاری خواهید رسید که هرگز نداشته اید!

تفکر مشترک بلوغ بیشتری نسبت به تفکر انفرادی به همراه دارد

هرچقدر که ما دوست داریم فکر کنیم همه چیز را می دانیم ، احتمالاً هریک از ما به طرز دردناکی از نقاط کور و مناطق بی تجربگی خود آگاه هستیم. وقتی برای اولین بار به عنوان کشیش شروع به کار کردم ، رویاها و انرژی داشتم ، اما تجربه کمی داشتم. برای غلبه بر این ، من سعی کردم چندین کشیش برجسته از کلیساهای رو به رشد را وادار کنم تا نظرات خود را با من در میان بگذارند. در اوایل دهه 1970 ، من به ده کشیش موفق کشور نامه نوشتم و مبلغ هنگفتی را که در آن زمان (100 دلار) برای من بود در نظر گرفتم تا یک ساعت با من ملاقات کنند تا بتوانم از آنها سوال کنم. وقتی یکی می گفت بله ، من به او سر می زدم. من زیاد صحبت نمی کردم ، مگر اینکه چند سوال بپرسم. من آنجا نبودم که کسی را تحت تأثیر قرار دهم یا منیت خود را ارضا کنم. من آنجا بودم تا یاد بگیرم. من به هر چیزی که او می گفت گوش می دادم ، یادداشت های دقیق می گرفتم و هر آنچه در توان داشتم جذب می کردم. آن تجربیات زندگی من را تغییر داد.

شما تجربیاتی داشتید که من نداشتم ، و من تجربه هایی داشتم که شما نداشتید. ما را کنار هم بگذارید و ما طیف وسیع تری از سابقه شخصی - و در نتیجه بلوغ - را روی میز می آوریم. اگر تجربه لازم را ندارید ، با کسی که این تجربه را دارد تماس بگیرید.

مهم نیست که در تلاش برای انجام چه کاری هستید ، می توانید با تفکر مشترک این کار را بهتر انجام دهید. به همین دلیل است که من بیشتر عمر خود را صرف آموزش رهبری می کنم. رهبری خوب به جمع آوری افراد مناسب در زمان مناسب برای هدف مناسب کمک می کند تا همه برنده شوند. تنها چیزی که لازم است افراد مناسب و تمایل به مشارکت در تفکر مشترک است.

---

### سوال تفکر

آیا مدام فکر و نظر دیگران را برای همفکری ب خود فرا میخوانم و به نتایج عالی دست میابم؟

## تفکر خودخواهانه را تمرین کنید

"ما نمی توانیم مشعلی را برای روشن کردن مسیر دیگران بدون روشن کردن مسیر خود نگه داریم."

—بن سوییتلند

تعداد کمی از چیزها در زندگی پاداش شخصی بیشتری نسبت به کمک به دیگران به همراه دارند. چارلز اچ. بار معتقد بود ، "به طور کلی دریافت کنندگان خوشبختی ندارند. ارائه دهندگان آن را دریافت می کنند." کمک به مردم رضایت زیادی را به همراه دارد. وقتی روز خود را با فکر خدمت به دیگران می گذرانید ، شب می توانید بدون پشیمانی سر خود را بر زمین بگذارید و آرام بخوابید. آلن لوی مک گنیز ، در ارائه بهترین ها در مردم ، اظهار داشت: "هیچ شغل شریفی در دنیا وجود ندارد که کمک به یک انسان دیگر باشد - کمک به موفقیت دیگران."

حتی اگر بیشتر عمر خود را صرف کسب منافع خودخواهانه کرده اید ، هرگز برای تغییر نظر دیر نیست. حتی بدبخت ترین فرد ، مانند اسکروچ چارلز دیکنز ، می تواند زندگی خود را تغییر دهد و برای دیگران تغییر ایجاد کند. این همان کاری است که آلفرد نوبل انجام داد. هنگامی که او اعلامیه فوت خود را در روزنامه دید (برادرش مرده بود و سردبیر در مورد نوبل اشتباه نوشته بود و می گفت مواد منفجره ای که شرکت او تولید کرده بود باعث کشته شدن افراد زیادی شد) ، نوبل متعهد شد که صلح را در راه بشریت افزایش دهد. به این ترتیب جایزه نوبل به وجود آمد.

در سال 1904 ، بیسی اندرسون استنلی تعریف زیر را از موفقیت در مجله کتاب براون نوشت:

او به موفقیت هایی دست یافته است که خوب زندگی کرده ، اغلب می خندد و بسیار دوست داشته است. که از اعتماد زنان پاک ، احترام مردان باهوش و عشق به فرزندان کوچک برخوردار است ، که طاقچه خود را پر کرده و وظیفه خود را انجام داده است. چه کسی جهان را بهتر از آنچه یافته است ترک کرده است ، چه توسط یک خشخاش بهبود یافته ، چه یک شعر کامل ، چه یک روح نجات یافته ؛ کسی که هرگز قدر زیبایی زمین را از دست نداده یا نتوانسته آن را بیان کند ، همیشه در جستجوی بهترین ها در دیگران بوده و بهترینها را به آنها داده است ، زندگی او الهام بخش بوده است ، و خاطره اش ب دعای خیر همراه است.

وقتی از خودتان خارج می شوید و به دیگران کمک می کنید ، واقعاً زندگی را شروع می کنید.

وقتی یک کودک چهار ساله را می بینید ، انتظار دارید که خودخواهی را مشاهده کنید. اما وقتی آن را در یک فرد چهل ساله می بینید ، خیلی جذاب نیست ، اینطور است؟

به نظر می رسد بین همه ویژگی هایی که یک فرد می تواند دنبال کند ، تفکر غیر خودخواهانه بیشترین تفاوت را در پرورش سایر فضایل ایجاد می کند. من فکر می کنم این به این دلیل است که بخشش بدون خودخواهی بسیار دشوار است. خلاف ذات طبیعت انسان است. اما اگر بتوانید اندیشیدن را بیاموزید و هدیه دهنده باشید ، توسعه بسیاری از فضایل دیگر آسان تر می شود: قردانی ، عشق ، احترام ، صبر ، نظم و انضباط و غیره.

روح بخشندگی که در اثر به فکر دیگران بودن به وجود می آید، به مردم می آموزد قردردان زندگی باشید و ارزش های والا را درک کنید. دیدن نیازمندان و برآوردن نیازهای آن ها بسیاری را در چشم انداز قرار می دهد. کیفیت زندگی هدیه دهنده و گیرنده را افزایش می دهد. به همین دلیل من این را باور دارم

هیچ زندگی به اندازه زندگی خود محور خالی نیست.

هیچ روش به اندازه ی آن که در آن به فکر دیگران باشید، متمرکز نیست.

اگر می خواهید جهان خود را بهبود بخشید ، توجه خود را بر کمک به دیگران متمرکز کنید.

هوراک مان ، آموزگار آمریکایی ، می گوید: "از زمانی که به تواضع نرسیدی، نباید بمیری." طبق این استاندارد ، آتش نشانان شهر نیویورک مطمئناً آماده مرگ هستند. خدماتی که آنها انجام می دهند اغلب واقعاً قهرمانانه است. من و شما ممکن است هرگز مجبور نباشیم جان خود را برای دیگران بگذاریم ، همانطور که آنها این کار را کردند. اما ما می توانیم به طرق مختلف به دیگران هدیه دهیم. ما می توانیم متفکرانی بی خود باشیم که دیگران را در اولویت قرار داده و به زندگی آنها ارزش می بخشند. ما می توانیم با آنها کار کنیم تا آنها دورتر از آنچه فکر می کردند بروند.

### سوال تفکر

آیا دائماً دیگران و سفر آنها را در نظر می گیرم تا به همکاری با آنها فکر کنم؟

## بر تفکر پایینی تکیه کنید

"پیرامون من، یک سره پر از قانون است. ما سعی می کنیم کاری را انجام دهیم."

—توماس ادیسون

چگونه می توانید نتیجه نهایی سازمان، کسب و کار، بخش، تیم یا گروه خود را مشخص کنید؟ در بسیاری از مشاغل، نتیجه نهایی به معنای واقعی کلمه است. سود تعیین می کند که آیا شما موفق هستید یا خیر. اما دلار نباید همیشه معیار اصلی موفقیت باشد.

چگونه از نتیجه فکر کردن به هدف بهرمنند شویم؟

دیدن ارزش نتیجه نهایی، کار سختی نیست. اکثر مردم موافقت که تفکر خطی بازده بالایی دارد. اما یادگیری چگونه می توان یک متفکر اصلی بود، چالش برانگیز است.

روند تفکر نهایی با دانستن اینکه واقعاً دنبال چه چیزی هستید شروع می شود. این می تواند به اندازه چشم انداز بزرگ، ماموریت یا هدف یک سازمان عالی باشد. یا می تواند به اندازه آنچه می خواهید در یک پروژه خاص انجام دهید متمرکز باشد. آنچه مهم است این است که تا حد ممکن دقیق باشید. اگر هدف شما چیزی مبهم به عنوان "موفقیت" است، زمان سختی دردناک خواهید داشت و سعی می کنید از تفکر نهایی برای رسیدن به آن استفاده کنید.

اولین قدم این است که خواسته های خود را کنار بگذارید. به نتایجی که واقعاً دنبال آن هستید برسید، یعنی اصل هدف. هر احساسی را که ممکن است بر قضاوت شما سایه بیفکند کنار بگذارید و هر گونه سیاستی را که ممکن است بر ادراک شما تأثیر بگذارد کنار بگذارید. واقعاً برای رسیدن به چه چیزی تلاش می کنید؟ وقتی همه چیزهایی را که واقعاً اهمیت ندارند حذف می کنید، مجبور هستید به چه چیزی برسید؟ چه اتفاقی باید بیفتد؟ چه چیزی قابل قبول است؟ این نتیجه نهایی واقعی است.

فکر کردن به نتیجه و هدف، سبب کسب نتایج میشود. بنابراین، به طور طبیعی معلوم می شود که هر برنامه ای که از چنین تفکری سرچشمه می گیرد، باید مستقیماً به نتیجه نهایی بستگی داشته باشد - و تنها می تواند یکی باشد، نه دو یا سه. هنگامی که نتیجه نهایی مشخص شد، برای دستیابی به آن باید استراتژی ایجاد کرد. در سازمانها، این اغلب به معنای شناسایی عناصر اصلی یا عملکردهایی است که باید به درستی عمل کنند تا به نتیجه نهایی برسند. این مسئولیت رهبر است.

نکته مهم این است که وقتی به هدف اصلی هر فعالیتی رسیدند، در واقع به این هدف اصلی میرسند. اگر مجموع اهداف کوچکتر به نتیجه نهایی نرسد، یا استراتژی شما ناقص است یا نتیجه نهایی واقعی خود را مشخص نکرده اید.

وقتی موضوع به پایان برسد، صرف نظر از نتیجه نهایی شما، می توانید با تفکر خوب آن را بهبود بخشید. و تفکر نهایی نتیجه بسیار خوبی دارد زیرا به تبدیل ایده های شما به نتایج کمک می کند. مانند هیچ نوع پردازش ذهنی دیگر، این می تواند به شما کمک کند تا از پتانسیل کامل تفکر خود استفاده کنید و به هر چیزی که می خواهید برسید.



---

## سوال تفکر

آیا بر روی نتیجه نهایی متمرکز هستم تا بتوانم حداکثر بازدهی را بدست آورم و از پتانسیل کامل تفکر خود استفاده کنم؟





